

اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته؛ تعریف و تقسیمی نوین در اخلاق

مسعود صادقی* - عسکر دیرباز

دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم-دانشیار دانشگاه قم

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۹/۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۱۵)

چکیده

تاکنون اوصاف اخلاقی مطابق با معیارهای گوناگون به مطلق و نسبی، فردی و اجتماعی، خادم و مخدوم، زمانمند و ابدی و... تقسیم شده‌اند. حداقل فایده این تقسیمات و تفکیکات، کمک به ارتقای اخلاق پژوهی و نیز فاعلان اخلاقی در فهم بهتر و روشمندتر از ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی است. در این نوشتار تلاش شده مبتنی بر رابطه زمینه‌ساز و لازم و ملزومی که ممکن است میان برخی از فضائل و رذایل وجود داشته باشد، اوصاف اخلاقی به دودسته کلی "مستقل و وابسته" و به تبع آن دسته‌ای دیگر تحت عنوان مستقل - وابسته یا دوگانه تقسیم شده و از این جهت یک تعریف و طبقه‌بندی نوین در اخلاق‌شناسی (و مشخصاً فرا اخلاق) عرضه و تبیین گردد. دو آزمون بهشت تخیلی و جهنم تخیلی دو محک برای تفکیک آسان‌تر اوصاف مستقل از وابسته است که با استمداد از تخیل اخلاقی این مهم را ممکن می‌سازد. در ادامه ضمن تشریح مصداقی و نیز محک این تقسیم‌بندی، بخشی از فواید و توابع نظری و عملی این تعریف و تقسیم‌بندی تازه مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تقسیم اوصاف اخلاقی، فضائل مستقل، فضائل وابسته، رذایل مستقل، رذایل وابسته.

مقدمه

یک توصیف، تبیین و تقسیم‌بندی کلی و عام از اوصاف اخلاقی در صورتی که ناظر بر نظریه اخلاقی خاصی نباشد طبیعتاً به حوزه "فرا اخلاق" تعلق می‌گیرد و می‌توان گفت هرگونه تفکیک و طبقه‌بندی کلی فضائل و رذایل نیز به نوعی بازی در زمین فرا اخلاق است. در همین راستا تقسیم‌بندی مورد بحث در این نوشتار کوششی تئوریک برای تحلیل روابط عام اما پیچیده و کمتر دیده شده‌ای است که میان کلیه اوصاف مثبت و منفی اخلاقی (فارغ از یک نظریه اخلاقی خاص و هنجارهای آن) حاکم است. می‌دانیم این پرسش که "چه چیزی فضیلت است؟" و یا "چه باید کرد؟" پرسش‌هایی هستند که ذیل اخلاق هجاری قرار می‌گیرند اما پرسش در باب این پرسش‌ها و چرایی آنها در حقیقت سؤالاتی درجه دوم هستند که مجموعاً به گستره فرا اخلاق تعلق می‌گیرند.

۱. فایده تقسیم اوصاف اخلاقی

همچون بسیاری دیگر از علوم، یکی از اولین توابع ضمنی تتبع در فلسفه اخلاق و نیز نظریه‌پردازی‌های اخلاقی ارائه و تبیین تعاریف، طبقه‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی است که ذهن را در فهم مفاهیم اخلاقی یاری می‌دهند.

۱.۲. مروری بر مهم‌ترین تقسیمات اوصاف اخلاقی

فضائل و رذایل اخلاقی تاکنون از دیدگاه‌ها و با معیارهایی گوناگون به انحاء مختلف تقسیم‌شده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

تکالیف/ اوصاف گسترده و محدود: اساس اخلاق و بنیاد فضیلت از نگاه کانت ادای تکلیف است و تکلیف نیز مفهوم الزام را همواره به همراه خود دارد به این معنا که انسان ملزم به ادای تکلیف است. از منظر کانت، دو مقوله الزام و تکلیف عکس یکدیگر هستند به این معنا که تکالیف گسترده‌تر و کامل‌تر، الزامات محدودتر و ناقص‌تری را در پی دارند و بالعکس (کانت، ۱۳۷۹: ۹).^۱ بنابراین ما عملاً دارای دو نوع تکلیف هستیم: تکالیف گسترده/ کامل و تکالیف محدود/ ناقص. تکلیف ناقص یک تکلیف فضیلت‌مندانه است اما به این معنا که انجام و اتصاف به آن موجب شایستگی و ستایش است اما تخلف از آن چندان مایه نکوهش نمی‌گردد و صرفاً به معنای فقدان یک ارزش اخلاقی است (همان، ۴۶).

۱. این توضیح که در واقع لبّ نکته ای است که در ادامه به نقل از کانت می‌آید برگرفته از مقدمه مفید آقای منوچهر صناعی درّه‌بیدی بر ترجمه کتاب فلسفه فضیلت کانت است.

اوصاف اخلاقی فردی و اجتماعی: این تقسیم‌بندی معنایی نسبتاً ساده دارد مبنی بر اینکه برخی از ارزش‌های اخلاقی فردی بوده و دامنه تکونشان حوزه‌های شخصی و فردی است و برخی دیگر ناظر بر روابط اجتماعی هستند و احکامی خاص دارند که در صورت نبود جامعه و روابط برآمده از آن معنایی ندارند. البته برخی دیگر با تفکیک میان اخلاق خصوصی و اجتماعی از زاویه‌ای دیگر به این ماجرا نگرسته و اخلاقیات فردی یا خصوصی را ناظر بر سلیقه یا انتخاب آزادانه فرد دانسته و اخلاق اجتماعی را مربوط به گردن نهادن فرد به انتخاب جامعه/ اکثریت در باب مسائل اخلاقی می‌دانند هرچند این انتخاب مطابق با دیدگاه اخلاقی فرد نباشد. (Kane, 1996:101)

اوصاف اخلاقی مطلق و نسبی: طبق این تقسیم‌بندی دست‌کم برخی از اوصاف اخلاقی نسبی هستند. یعنی باوجود اخلاقیات مطلق، عینی و جهان‌شمول همچنان می‌توان برخی از قواعد و آداب محلی را مطابق با برخی از شرایط، ضمن نسبی بودن، اخلاقی نیز قلمداد نمود (ریچلز، ۱۳۸۷: ۳۹) و از قضا این برخی از واقع‌گرایان و عینی‌گرایان هستند که ضمن مطلق دانستن اصول بنیادین اخلاق پاره‌ای از هنجارها را نسبی می‌انگارند (Gensler, *ibid*: 13). اوصاف اخلاقی موقتی و ابدی: بنابر یکی دیگر از طبقه‌بندی‌های اخلاقی (که البته مشابه آن در باب قوانین و قواعد حقوقی نیز وجود دارد) اوصاف اخلاقی به دودسته ابدی و زمانمند منقسم می‌شوند (Feiser, 2000: 57). اگرچه در نگاهی گذرا این تقسیم‌بندی بیانی دیگر از مطلق و نسبی بودن اخلاقیات است اما در حقیقت برخی از احکام باوجود مطلق بودن می‌توانند به دلایلی (از جمله بلا موضوع شدن) زمانمند باشند و چه بسا برخی از احکام اخلاقی علیرغم نسبیت، تا ابد روا و بجا باقی بمانند.

اوصاف اخلاقی خادم و مخدوم: طبق این تقسیم، ارزش‌های اخلاقی مخدوم، فی‌نفسه و ذاتاً موضوعیت و مطلوبیت دارند و متقابلاً ارزش‌های خادم صرفاً جنبه آلی و طریقییت داشته و وسیله‌ای برای ایصال به غایات اخلاقی هستند. به بیان بهتر ارزش‌های خادم ارزش‌هایی برای زندگی بهتر و خدمت به انسان هستند حال آنکه ارزش‌های مخدوم، ارزش‌هایی هستند که حیات انسانی برای احیای آنها و خدمت به آنهاست و به هیچ‌عنوان نباید در برابر تضعیف و زیرپا گذاشتن آنها ساکت نشست (سروش، ۱۳۸۰). گفتنی است جی. ای مور در کتاب "اصول اخلاق"، میان خوب به‌عنوان وسیله و خوب فی‌نفسه تفاوت قائل شده و این تفکیک

را بسیار مهم و ضروری می‌داند (Moore, 1993: 73). چنانکه آشکار است اوصاف خادم و مخدوم در حقیقت بیانی دیگر و شاید رساتر از همین تقسیم مورد بحث توسط مور است.

۲. تعریف و تبیین فضائل و رذایل مستقل و وابسته

پس از این مقدمه اکنون به موضوع اصلی مقاله حاضر یعنی طرح و تحلیل یک طبقه‌بندی نوین در اخلاق و مشخصاً حوزه هنجارهای اخلاقی می‌رسیم. این نوشتار چنانکه در ادامه خواهد آمد اگرچه برای اثبات مدعای خود برخی از اوصاف اخلاقی را مشخصاً مورد بررسی قرار خواهد داد اما بر یک مبنای منطقی و عقلانی و نه لزوماً استقرائی قابل فهم و تبیین است و از همین روی کلیت بحث پیش روی زیرمجموعه‌ای از مباحث فرا اخلاق است. فضائل و رذایل را هر چه که بدانیم و آنها را تحت هر نظام و نظریه اخلاقی که معنا نماییم انواعی از روابط میان آنها وجود دارد که کمتر مورد تحلیل و تدقیق قرار گرفته‌اند.

برای پرتو افکندن بر دست‌کم یک نوع از این سنخ روابط که ممکن است میان خوب و بد و فضیلت و رذیلت وجود داشته باشد دست‌کم چهار پرسش مهم و اساسی قابل طرح است:

۱- آیا فضیلتی وجود دارد که وامدار یک رذیلت باشد و در مقام پیدایش مدیون آن باشد؟

۲- آیا رذیلتی وجود دارد که بودن و تکوینش را از یک فضیلت خاص به ودیعت گرفته باشد؟

۳- آیا فضیلتی وجود دارد که پیدایش آن مشروط به وجود فضیلتی دیگر باشد؟

۴- آیا رذیلتی هست که بودن و امکان تحقق آن موقوف به وجود رذیلتی دیگر باشد؟
پیش از آنکه تفصیلاً و با اشاره به ملاک‌ها و مصادیق خاص وارد بحث برای پاسخ دادن به پرسش‌های چهارگانه فوق شویم بد نیست که فعلاً فرض را بر این بگیریم که پاسخ همه این پرسش‌ها مثبت است. بر این مبنا می‌توان به شش تعریف و نتیجتاً یک تقسیم‌بندی جدید در حوزه هنجارهای اخلاقی رسید:

فضائل مستقل: فضائلی را که از حیث امکان پیدایش از رذایل یا فضائل دیگر استقلال

دارند و به صورت خود بنیاد توان تحقق دارند می‌توان به این معنا فضائل مستقل نامید.

رذایل مستقل: رذایلی را که از حیث امکان پیدایش از رذایل یا فضائل دیگر استقلال داشته و به صورت خود بنیاد توان تحقق دارند می‌توان به این معنا رذایل مستقل نامید.

فضائل وابسته: فضائلی را که وجود آنها به فضیلت یا رذیلتی خاص منوط و مشروط باشد فضائل وابسته می‌نامیم.

رذایل وابسته: رذایلی را که وجود آنها به فضیلت یا رذیلتی خاص منوط و مشروط باشد رذایل وابسته می‌نامیم.

فضائل مستقل - وابسته: فضائلی که امکان پیدایش آنها از یک جهت و به یک معنا مستقل از دیگر فضائل و رذایل است و بر مبنا و به معنایی دیگر وابسته به دیگر فضائل یا رذایل می‌باشد.

رذایل مستقل - وابسته: رذایلی که امکان پیدایش آنها از یک جهت و به یک معنا مستقل از دیگر فضائل و رذایل است و بر مبنا و به معنایی دیگر وابسته به دیگر فضائل یا رذایل می‌باشد.

برای تبیین بهتر معیار تقسیم باید گفت:

الف) معیاری که سبب می‌شود ما اوصاف اخلاقی را مستقل یا وابسته بدانیم زمینه‌ساز بودن یا نبودن یک فضیلت یا رذیلت برای بروز و ظهور فضیلت یا رذیلتی خاص است.

ب) معنا و دامنه زمینه‌سازی یا بسترسازی در بحث پیش‌رو این است که مثلاً یک فضیلت نتواند محل و مجرای برای تحقق پیدا کند مگر آنکه پیش از آن رذیلتی خاص بروز کرده باشد چنانکه مثلاً فقر و تکدی (رذیلت) زمینه‌ساز جود و انفاق و قتل نفس یا دیگر آزاری، بسترساز عفو و بخشش می‌گردد. در مقابل یک رذیلت نتواند جایی برای تحقق بیابد مگر آنکه از قبل فضیلتی خاص در میان بوده باشد. چنانکه برای نمونه لازمه تحقق کبر، وجود برخی فضائل همچون علم و آگاهی از قدر و منزلت خود است.

ج) همچنین از این حیث تفاوتی نمی‌کند که وجود/ نبود این ترابط و زمینه‌سازی میان دو یا چند فاعل اخلاقی باشد و یا حتی در آن واحد و توأمان در یک فاعل اخلاقی جمع آید. چنانکه عجب واکنشی رذیلت‌مند به فضائل اخلاقی گوناگونی است که در آن واحد در یک فاعل اخلاقی جای گرفته‌اند و نه در دیگری.

در توضیح این نکته باید گفت یک فاعل اخلاقی گاه به عمل دیگری (مثل آزار یا احترام) و یا وضعیتی خارج از اراده (مانند مرگ خویشان یا بلیه ای طبیعی) واکنشی اخلاقی نشان می‌دهد و گاه به رفتار یا وضعیت خود. چنانکه مثلاً فرد می‌تواند بکوشد خشم یا نومیدی یا غرورش را به نحوی مهار نموده و مرتبه اخلاقی‌اش را افزایش دهد. در هر دو حالت مذکور

آنچه مدنظر این نوشتار است نفس رابطه زمینه‌ساز و آماده‌گری است که ممکن است میان دو وصف اخلاقی دیده شود؛ خواه این ارتباط میان دو یا چند عامل اخلاقی بوده و خواه در درون شبکه‌ای از کنش‌های یک فاعل اخلاقی برقرار گردد.

علاوه بر مهم‌ترین ویژگی این اوصاف اخلاقی مستقل یعنی "غیر وابسته بودن به دیگر اوصاف اخلاقی در مقام پیدایش" یک ویژگی اصلی دیگر را می‌توان برای آنها برشمرد و آن اینکه فضائل و رذایل مستقل بیشتر از جنس کنش هستند و جنبه‌ای ایجابی و آغازگرانه دارند. کنشی بودن اوصاف اخلاقی مستقل بدین معنی است که این اوصاف اگرچه همانند بسیاری دیگر از پدیده‌های انسانی و اجتماعی در خلأ به وجود نیامده و از سلسله طولانی و پیچیده‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های گوناگون تأثیر پذیرفته‌اند اما تا آنجا که به اخلاق مرتبط است بیشتر آغازگر بوده و بنا بر خواست کنشگر در هر شرایط اخلاقی‌ای می‌توانند ابراز گردند. مضافاً و متقابلاً در باب اوصاف اخلاقی وابسته باید یادآور شد که این فضائل / رذایل اگرچه "از حیث ایجاد و پیدایش مدیون و مستلزم مفهوم اخلاقی مخالف خود هستند" یک خصوصیت کلیدی دیگر را نیز به یدک می‌کشند و آن اینکه بیشتر از جنس واکنش هستند. تا این موقف ما با ایده اصلی و مرکزی این نوشتار آشنا شدیم و کلیت آن را تبیین نمودیم، اما بهتر است بدانیم که نفس کشف ارتباط میان فضائل و رذایل، نوآوری این مقاله نیست و اقلماً از این حیث مبتنی بر ایده‌ای جذاب از مایکل اسلات است. اسلات از فضائل و خیرهای وابسته سخن می‌گوید. به اعتقاد او برخی از خیرات شخصی وابسته به دیگر خیرات و بعضی از فضائل اخلاقی وابسته به دیگر فضائل است. همچنین به نظر او برخی از خیرات به فضائل و برخی از فضائل به خیرات وابستگی دارند (Slote, 1983:62). مضاف بر این اسلات معتقد است که برخی از فضائل و خیرات به امور بد یا شرور فردی و یا به رذیلت‌های اخلاقی وابسته هستند. او معتقد است این نوع از وابستگی‌های اخلاقی اگر میان یک مقوله اخلاقی برقرار باشند درون مقوله‌ای^۱ هستند و اگر میان دو نوع متفاوت برقرار باشند فرا مقوله‌ای^۲ می‌باشند (Slote, 2011:104). با این وصف نظر ما اگرچه در تعریف فضائل وابسته با نظر اسلات مشابهت‌هایی دارد اما دست‌کم سه تفاوت عمده با طرز تلقی او دارد: اولاً اسلات از "رذایل وابسته" سخن نمی‌گوید یا شاید به امکان و وجود آنها قائل نمی‌باشد درحالی‌که ما

1. intracategory
2. transcategority

برای این مقوله به اندازه فضائل وابسته اهمیت قائل هستم و نه فقط امکان آن بلکه مصادیق آن را نیز مورد بحث قرار خواهم داد. ثانیاً اسلات امکان فضائل و رذایل دوگانه یا مستقل - وابسته را مورد اشاره قرار نمی‌دهد اما تحلیل ما تا آنجا پیش می‌رود که امکان تحقق این مقوله کاملاً معقول به نظر می‌آید. ثالثاً در این مقاله برخلاف کارهای اسلات، ما یک ملاک مبتنی بر تخیل در دست داریم که به ما اجازه می‌دهد تا به شکلی بهتر و دقیق‌تر فضائل و رذایل مستقل را از یکدیگر تفکیک نماییم.

۲.۱. تخیل اخلاقی، روشی برای تفکیک اوصاف مستقل و وابسته

شاید بهترین و ساده‌ترین راه برای تفکیک فضائل مستقل و وابسته اخلاقی این باشد که با استمداد از تخیل اخلاقی، فضایی ذهنی را ترسیم کنیم که تحت شرایط و ضوابطی که در ادامه خواهد آمد بتوان امکان تحقق اوصاف مستقل و وابسته اخلاقی را آزموده و محک زد و از این طریق مستقل یا وابسته بودن بسیاری از اوصاف اخلاقی را آسان‌تر تعیین و تبیین نمود.

۲.۱.۱. آزمون بهشت تخیلی؛ محکی برای تفکیک فضائل مستقل از وابسته

بیابید یک بهشت آرمانی، تمام‌عیار و خالی از خلل را ترسیم و تخیل نماییم. به نظر شما در این شرایط مطلوب و ایدئال، کدامیک از اوصاف مثبت اخلاقی امکان یا محل و مجرای برای پیدایش می‌یابد؟ به نظر می‌رسد با توجه به تعریف پیشنهادی از اوصاف مستقل و وابسته هر کدام از فضائل که بتواند در چنین وضعیتی تجلی بیابد یک فضیلت مستقل است و الا وابسته قلمداد خواهد شد. بد نیست اگر سه فضیلت صبوری، انفاق و صداقت را با این محک تخیلی بیازماییم.

صبوری: آیا در یک بهشت تمام‌عیار که مشحون از نعمت‌ها و مزیت‌های لایزال می‌باشد نیازی به صبوری دیده می‌شود؟ آن‌هم بهشتی که در آن سایه درختان گسترده و هوا در اوج اعتدال است و نه از مرگ خبری هست و نه از زلزله و سیل و تندر و تگرگ، و نه از پیری نشانی دیده می‌شود و نه از ظلم و کدورت و دلگیری، و نه از غم و نداری می‌توان ردی گرفت و نه از نزاع و ناسازگاری. آیا در چنین وضعیتی اساساً بلا و ابتلائی هست که برای کنار آمدن با آن نیازی به صبوری پیشه کردن باشد؟ بر همین مبنا می‌توان نتیجه گرفت که صبر یک فضیلت مستقل نیست زیرا در یک جهان آرمانی و آسمانی هرگونه امکان برای تحقق آن منتفی می‌گردد.

انفاق: طبیعتاً اگر ما مفهوم بهشت را به نیکی تصور و تخیل نماییم سریعاً تصدیق خواهیم کرد که در آنجا احتمال تحقق فضیلت انفاق وجود ندارد (مشروط به آنکه انفاق به معنای اعطا و بخشیدن به نیازمندان و گشودن گره از کار آنان را با هرگونه اعطاء و اهداء خلط نکنیم). ساکنان و مقیمان یک بهشت تخیلی می‌توانند به یکدیگر هدیه بدهند و دمام همدیگر را شادمان بسازند اما بهشتی که در آن فقر یا تنگدستی دیده شود و فقیران دست خواهش و تکدی دراز کنند یا از سر عزت، احتیاج خود را پنهان کنند یقیناً اگر دوزخ نباشد اما قطعاً بهشت نخواهد بود. بنابراین می‌توان گفت انفاق اگر به معنای اعطاء به نیازمندان و مسبوق به نیاز یا ابراز نیاز باشد در بهشت تخیلی ما جایی ندارد و نتیجتاً یک فضیلت مستقل به شمار نمی‌آید.

صداقت: نه فقط نمی‌توان بهشتی را تصویر نمود که در دل آن دروغ‌گویان باشند و جولان دهند و یا راستی و راست‌گویان در آن نباشند یا در اقلیت قرار بگیرند بلکه قاعدتاً بهشت جایی است که مملو از راست‌گفتاران باشد و در آن هیچ دروغی وجود نداشته باشد زیرا منطقاً یک دروغ هم برای جهنم کردن یک بهشت می‌تواند کفایت کند! اگر نگوییم هر جا که صداقت محض وجود دارد آنجا بهشت است اما باید بگوییم هر جا که بهشتی هست حتماً صداقت محض هم هست. آرامش و آسایش بهشت به عواملی گوناگون از جمله صداقت و راستین بودن فضا و مقیمان آن گره‌خورده است. بر همین مبنا می‌توان گفت که صداقت یا دروغ نگفتن یک فضیلت مستقل و غیر وابسته است.

۲.۱.۲. آزمون جهنم تخیلی؛ محکی برای تفکیک رذایل مستقل از وابسته

از منظر دیگر و با محکی دیگر می‌توان رذایل مستقل از وابسته را با یاری گرفتن از تخیل اخلاقی به آسانی تفکیک نمود. بگذارید این بار یک جهنم تمام‌عیار را در ذهن تصویر کنیم. قاعدتاً در یک جهان مشحون از عیب و نقص و رذیلت و خالی از کمال و حسن و فضیلت امکان تحقق یک رذیلت وابسته نخواهد بود، زیرا رذیلت وابسته تا جایی که تحقق آن منوط و وابسته به یک فضیلت و خوبی باشد در یک جهنم تام‌وتمام نمی‌تواند جایی داشته باشد. جهنم لانه و خانه رذیلت‌های مستقل و خود بنیادی است که فارغ از فضیلت و به شکی ایجابی و بالاستقلال می‌توانند جهانی را بیالایند و انسان‌ها را بیازارند. شاید بهتر باشد به‌عنوان نمونه تنها به بررسی رذیلت حسادت اکتفا نماییم.

حسادت: در یک جهنم تمام‌عیار، حضور انسان‌هایی که دوست دارند جای دیگری را تصاحب کنند و یا دیگری هم به همان خاک سیاهی بنشینند که آنها نشسته‌اند نه فقط امکان‌پذیر است بلکه الزامی است. جهنمی که در آن هر کس از جایی که دارد راضی باشد و نخواهد جایگاه یا مزایای دیگری را گرفته و به او بدهند اساساً قابل‌فهم نیست. یکی از نشانه‌های یک زندگی نکبت‌بار و دوزخی این است که حسادت بر رضایت و قناعت غلبه کند و آدمیان همیشه به داشته‌های دیگران چشم داشته باشند. حسادت طبیعتاً محدود به حسدورزی یک انسان بد به یک انسان خوب نیست و از قضا معمولاً این افراد بد هستند که به مراتب و مزایای یکدیگر حسادت می‌کنند. در یک جهنم خیالی اگرچه جهان پر از انسان‌های کثیف و ضعیف اخلاقی است و هیچ رذیلتی نیست که در آن نیست اما حتی در این وضعیت هم انسان‌ها به یکدیگر حسادت ورزیده و مثلاً از اینکه دیگری به اندازه آنها عذاب و دردسر ندارد شاکی هستند. بر همین مبنا می‌توان گفت که حسادت یک رذیلت مستقل است.

۲.۲. فهرستی گزیده و پیشنهادی از اوصاف مستقل و وابسته

با توجه به نکات و اشارات پیش‌گفته، می‌توان ادعا کرد که در فهرست فضائل مستقل، فضائل ذیل هم اهمیت بیشتری دارند و هم به شکلی آشکار و سرراست‌تر می‌توانند مصداق فضائل مستقل قلمداد شوند:

آرامش؛ امید؛ عشق؛ عدالت؛ صداقت؛ حکمت؛ خیرخواهی؛ نیکوکاری؛ احترام و اکرام؛ شجاعت

در سیاهه رذایل مستقل نیز موارد ذیل از مهم‌ترین اوصافی هستند که می‌توانند رذیلت مستقل نام بگیرند:

حسادت؛ یأس؛ دروغ؛ جبن و بزدلی

در میان فضائل وابسته، صفات ذیل را می‌توان از اهم فضائل به شمار آورد:

عفو و گذشت؛ صبر؛ قدرشناسی

رذایل زیر را هم می‌توان از جمله سرراست‌ترین مصادیق رذایل وابسته قلمداد نمود:

عُجب؛ ریاکاری؛ سعایت و سخن‌چینی

۳. فضائل و رذایل دوگانه یا مستقل – وابسته

پس از ترسیم مفهوم اوصاف مستقل / وابسته در اخلاق، وقت آن رسیده که یک گام جلوتر رفته و نشان دهیم که آیا همه اوصاف به شکلی یک وجهی و تک‌بعدی صرفاً مستقل و یا وابسته هستند و یا اینکه می‌توان این تقسیم را به شکلی دیگر نیز نگریست. به نظر می‌رسد برخی از اوصاف اخلاقی مطلقاً مستقل هستند؛ برخی دیگر همواره وابسته هستند و برخی دیگر نیز می‌توانند از یک حیث مستقل و از جهتی دیگر وابسته یا به تعبیری رساتر مستقل - وابسته یا دوگانه باشند. این دسته از اوصاف به دلیل ماهیت و ساختی که دارند قابلیت این را دارند که هم مستقل و هم وابسته قلمداد شوند. مثلاً "بخشش و سخاوت" ذاتاً فضیلتی است که گاه باید در واکنش به یک ردیلت (اظهار فقر یا تکدی‌گری) سر برآورد و گاه می‌تواند فارغ از آن‌ها و مستقلاً معنادار بوده و محقق گردد. یعنی بخشش، مشخصاً خصوصیتی است که هم می‌تواند ابتدابه‌ساکن و بدون ابراز نیاز از سوی نیازمند و حتی نیازمندی گیرنده تحقق یابد و هم می‌تواند ناظر بر فقر و نداری سائل و برای جبران یا تقلیل آن باشد. البته ممکن است کسی در جعل عنوان واحد برای این دو نوع از جود و به‌طور کلی انتخاب عناوین مشترک برای اوصاف اخلاقی دوگانه خللی دیده و معتقد باشد ما در اثر عدم تدقیق و تعمیق کافی، تمایزات و تفاوت‌های ظریف آنها را نادیده گرفته و یکی می‌پنداریم حال آنکه این‌ها نه یک وصف بلکه دو وصف اخلاقی ظاهراً مشابه اما در اصل متمایز هستند. در پاسخ باید گفت به‌طور مشخص تحقق بخشش و سخاوت در هیچ متن معتبر اخلاقی منوط به نیازمندی یا ابراز نیاز گیرنده نشده است و حتی اخلاقیون معمولاً بخشیدن مال پیش از اظهار نیاز را بر بخشش پس‌از آن ارجح دانسته‌اند و تفاوت این دو نوع از سخاوت را در مرتبه و ارزش اخلاقی آن و نه در ماهیت یا نوع آنها دانسته‌اند. صرف‌نظر از مصداق و مثال مذکور:

اولاً شاید بتوان مثال‌های دیگری نیز یافت که مصداق اتم این سنخ از اوصاف دوگانه باشند؛ ثانیاً تصور اوصاف دوگانه، مفهومی سازگار، منسجم و غیرمتناقض است چراکه منظور از این دوگانگی یا مستقل - وابسته بودن به این معنی نیست که یک وصف اخلاقی از همان حیث که مستقل است، وابسته نیز هست یا بالعکس بلکه یعنی وصفی خاص از آن جهت که اخلاقاً جنبه‌ای واکنشی داشته و لازمه تحقق آن، تبلور یک وصف اخلاقی دیگر است، وصفی وابسته است و از آن حیث که بی‌نیاز از وصفی دیگر تحقق‌پذیر است، مستقل به شمار می‌آید.

۴. رابطه اوصاف اخلاقی مستقل با دیگر اوصاف

بنابر تعریف، یک وصف اخلاقی مستقل، در مقام پیدایش از دیگر اوصاف اخلاقی مستغنی است اما سخن اینجاست که آیا این اوصاف برای پوشش، گسترش و رشد و بالش نیز از دیگر اوصاف، (اعم از مستقل یا وابسته) بی‌نیاز هستند؟ اقلماً در برخی از نظریات به شکل مضمّر یا مصرح نوعی ترتّب، تدرّج و اولویت‌بندی بر ویژگی‌های اخلاقی حاکم است که یافتن و شکافتن آنها به بحث ما یاری بسیار می‌رساند. احتمالاً در اخلاقیاتی که موسوم به اخلاق فضیلت هستند بیش از دیگر نظریات اخلاقی، رتبه‌بندی اوصاف اخلاقی مشاهده می‌شود. مثلاً در اخلاق دینی و به‌طور خاص اخلاق اسلامی، تقسیم گناهان به کبیره و صغیره دیده می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۷). با وجود ابهام عمدی شارع در مرزبندی دقیق میان آنها (غزالی، ۱۳۷۵: ۳۱) این تقسیم‌بندی خود از بهترین مصادیق برای وجود یک درجه‌بندی ارزشی میان هنجارهای اخلاق دینی است. در کنار این، مقایسه شدت قبیح یا عقاب برخی گناهان با دیگر معاصی (مثل بزرگ‌تر دانستن رباخواری از هفتاد بار زنا با محارم در خانه کعبه. ر.ک. مجلسی، ۲: ۵۸۳) و یا سنجش کیفیت ثواب برخی اعمال نیک با دیگر اعمال خیر نشانه‌ای دیگر از وجود همه‌جانبه این سلسله‌مراتب ارزشی است. همچنین مقدمه شمردن برخی رذایل و فضائل نسبت به دیگر فضائل و رذایل علامت آشکار دیگری از حاکم بودن نوعی نظام رتبی بر اخلاق اسلامی است. مضافاً نباید از یاد برد که اساساً یکی از راه‌حل‌های اصلی نظریات اخلاقی و مشخصاً نظریات چند اصلی و تکثرگرا برای حل معضل "تعارض"، روی آوردن به اولویت‌بندی اصول اخلاقی است (مک ناوتن، ۱۳۸۶: ۳۰۴) زیرا با این روش هنگام مواجهه با دوراهی‌ها و گره‌های اخلاقی در زندگی روزمره، راه‌گریز از تحیر و سرگردانی، بسیار هموارتر می‌گردد. یعنی چه‌بسا بتوان اولویت‌بندی و ارزش‌گذاری و درجه‌دهی در نظریه‌های اخلاقی را یک ضرورت گریزناپذیر به شمار آورد که اقتضای ساخت یک نظام اخلاقی پیچیده است. با لحاظ داشتن این نکات می‌توان گفت در برخی از نظامات اخلاقی بالاخص نظاماتی که رویکردی فضیلت‌گرایانه دارند به هر دلیل توسل به یک فضیلت/ رذیلت ممکن است هم مهم‌تر از دیگر اوصاف بوده و هم تسهیل‌گر و تقویت‌کننده ایصال و اتصاف به آنها باشد و مستقل بودن یک وصف اخلاقی هرگز به معنای نفی این نوع از ارتباطات نیست چراکه باید به یادداشت که اوصاف مستقل صرفاً در ساحت ایجاد و پیدایش استقلال دارند اما از حیث نیازی که به دیگر اوصاف برای تقویت یا قوام و قدرت

بیشتر دارند به یک معنا فاقد استقلال و استغنا بوده و وابسته هستند. در مجموع باید گفت نه فقط اوصاف اخلاقی وابسته بلکه حتی اوصاف مستقل نیز برای تحکیم و تقویت، محتاج دیگر اوصاف اعم از مستقل یا وابسته هستند و استقلال آنها صرفاً و مطلقاً در عرصه ایجاد و پیدایش است و نه پویش و گسترش.

۵. افتراقات و اشتراکات این تقسیم با نظر به جی.ای. مور

جرج ادوارد مور در قسمت‌های انتهایی کتاب اصول اخلاق بحثی نسبتاً کوتاه در باب خیر و شر و رابطه آنها دارد. وی معتقد است برخی از خیرات چون شجاعت و حس غمخواری متضمن و مستلزم وجود نوعی "شناخت" نسبت به پدیده‌ای ناپسند و شر هستند و به تعبیر صریح خود وی "نمونه‌های خیلی آشکاری از فضائل بزرگ و ذاتاً خیر، متضمن معرفت نسبت به پدیده‌هایی هستند که بودندشان شری بزرگ به شمار می‌آید" (Moore, 1993:267).

تا آنجا که مور به ربط خیر و شر می‌پردازد (۱) و برخی از فضائل را به نحوی متضمن وجود شرور می‌داند (۲) موضوع نوشتار حاضر و تقسیم‌بندی اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته با نظر مور واجد اشتراکاتی می‌باشد.

اما از دو جهت مبنایی تقسیم‌بندی ما با دیدگاه مور متمایز است: اول آنکه ملاک تقسیم اوصاف اخلاقی به مستقل و وابسته، بودن نبود احساس یا شناختی خاص نیست و جایگاه بحث اگرچه در حوزه فرا اخلاق است اما ناظر بر نسبت و البته واقعیت روابط جامعه‌شناختی و گاه روان‌شناختی مابین فضیلت و رذیلت می‌باشد. یعنی ما معتقدیم که صبر به‌عنوان یک فضیلت وابسته، محلی برای بروز و ظهور ندارد مگر آنکه مسبوق به رذیلتی چون مثلاً بدگویی باشد و این بحث اولاً محدود به شناخت رذیلت/ شر بدگویی نیست و ثانیاً ناظر بر جنبه بسترساز یک رذیلت برای تجلی یک فضیلت می‌باشد حال آنکه مور صریحاً و در جای‌جای بحث خویش تأکید می‌کند که یک خیر بدین دلیل آمیخته یا ترکیبی به حساب می‌آید که به‌عنوان یک کلیت، جزئی از آن "شناخت" یک شر یا حس تنفر نسبت به آن باشد و اگر چنین نبود آن خیر نا آمیخته و غیر ترکیبی به حساب می‌آید. دوم آنکه در نوشتار پیش‌رو ما هم فضیلت مستقل داریم و هم رذیلت مستقل و هم فضائل وابسته را می‌شناسیم و هم رذایل وابسته را و از این جهت نوعی تناظر برقرار است؛ این در حالی است که مور در باب آمیختگی خیر و شر قائل به تناظر نیست و خود بدان معترف است (Moore, *ibid*)

270:، به این معنا که اگر برخی از فضائل متضمن شناخت برخی از شرور هستند در مقابل رذایلی نیستند که متضمن و مستلزم شناخت برخی از امور خوب و خیر باشند؛ یعنی حتی اگر چنین رذایلی را بتوان یافت دست کم مور آنها را در نیافته و مورد بحث قرار نداده است.

۶. بررسی مصداقی چند فضیلت و رذیلت مستقل و وابسته

فضیلت مستقل

امید (در کنار عشق، نوع دوستی، حکمت و...) یکی از فضائل مستقل است. یعنی اولاً: "کنشی ذهنی است در قبال پدیده یا وضعیتی خاص که نوعی عشق و محبت نیز در دل آن مضمّن است و وقتی فردی به کس یا چیزی امیدوار است در واقع هم نسبت به آن حس محبت آمیزی دارد و هم بنابر برخی محاسبات ذهنی و عقلانی (به معنای عام آن و اعم از محاسبات غلط یا درست) گمان می برد که آنچه را دوست می دارد از طریق آنچه بدان امید بسته به دست می آورد. در اینجا ممکن است گفته شود نمی توان امید را یک کنش دانست زیرا امید بستن به چیزی را چه بسا بتوان واکنشی به یاس و ناامیدی از امری دیگر و یا واکنشی درونی به یک خلأ روانی قلمداد کرد. اما پاسخ این است که مقصود ما از کنشی یا واکنشی بودن در این بحث کنش یا واکنشی است که معطوف و ناظر بر پدیده ای اخلاقی باشد و نه سایر عوامل خارج از ساحت اخلاق که ممکن است به درستی و فی المثل بر اساس یافته های روان شناسانه مورد بررسی قرار گرفته باشند. ضمناً نیازی به توضیح ندارد که امید امری "درونی" است و تأکید بر این ویژگی از آن جهت است که بدانیم انجام عملی خاص و یا تقید به آدابی مخصوص و به طور کلی هر فعلی که نمودی بیرونی داشته باشد نشانه و علامت امیدواری نبوده و ما بیشتر از طریق کاوش در ذهنیات و وضعیت درونی فرد می توانیم به امیدواری و نیز میزان امید فرد پی ببریم. البته ممکن است رفتارهایی خاص غالباً امید یا ناامیدی یک فرد را به ذهن متبادر سازند اما همه این ها نشانه هایی از امیدواری هستند نه خود آن! چنانکه سخن گفتن یا نوشتن در باب امری و یا حتی انجام صحیح و کامل امور مربوط به آن لزوماً نشانی قطعی از امید به آن نیست. همچنین امید از سنخ "بودن" هاست. این تعبیر و تفکیک آموزنده داشتن یا بودن را مدیون ارایش فروم در اثری مشهور و به همین نام هستیم. از آنجاکه از منظر فروم، بودن ها امری انتزاعی، نامحسوس، روحی، معنوی و به تبع آن غیر قابل دادوستد هستند پس قاعدتاً امید نیز یکی از بهترین مصداق برای پدیده های بودنی است (Fromm, 2005:37). ثانیاً: امید به دلیل خصوصیات پیش گفته اساساً

مربوط به روابط انسان با خود، جهان پیرامون، خدا و جهان ماوراء و البته آن بخش از روابط انسانی است که به ابعاد روحی و روانی آدمی معطوف می‌گردد. البته ممکن است متعلق امید و آنچه که بدان امید داریم موضوعی اقتصادی و به تعبیر فروم، داشتنی و حتی به شدت پیش‌پاافتاده باشد اما از یاد نبریم که امید چیزی غیر از آنچه بدان امید می‌رود بوده و الزاماً امید به یک امر داشتنی، نفس امید و امیدواری را از دایره امور بودنی خارج نمی‌سازد.

رذیلت مستقل

حسد یکی از رذایل مستقل است. یعنی:

اولاً: اگرچه حسد در برابر موفقیت یا موهبت دیگری نوعی واکنش به شمار می‌آید اما تا آنجا که به حوزه فضائل و رذایل مربوط است حسادت واکنشی به فضیلت یا رذیلتی خاص نیست بلکه کنشی است ابتدایی از سوی حاسد و به دلیل وجود برخی کاستی‌ها در شخصیت یا موقعیت او. نکته مهم این است که متناسب با علائق و شخصیت حاسد، شرایط محسود نیز تغییرپذیر است؛ یک سارق ناکام و زندانی به سارقان موفق و رهیده از بند قانون حسادت می‌کند و یک نویسنده کم‌کار به نویسنده‌ای پرکار و صاحب آثاری پرفروش! همین امر سبب شده عده‌ای از محققان غربی متناسب با حاسد، محسود، نوع حسد و چرایی و توابع و اثرات آن، برای حسد فوایدی نیز قائل شده و در برابر حسد منفی از حسد مثبت سخن به میان آورند (Sorge, 2003: 18). گفتنی است این حسد مثبت نباید با "غبطه" در اخلاق اسلامی خلط شود زیرا حسد مثبت به خاطر نتایج و آثارش مثبت خوانده می‌شود نه به واسطه نیت و انگیزه حاسد. حال آنکه آنچه اخلاقیون مسلمان غبطه می‌نامند اگرچه شبیه حسد است اما با آن از بیخ و بن متفاوت است. غبطه نوعی ذهنیت حسرت‌مندانانه است مبنی بر اینکه "ای کاش من نیز همانند الف از موهبت ب برخوردار می‌بودم" و چنانکه از این تعریف برمی‌آید خواسته غبطه خورنده از بین رفتن موهبت دیگری نیست. لازم به ذکر است که حسد رذیلتی "ذهنی و درونی" است چراکه اساساً در تعریف حسد، ایذای محسود و انجام فعلی بر ضرر او وارد نشده و نفس شکل‌گیری وجود ایده‌ای بدخواهانه در ذهن مبنی بر اینکه "ای کاش محسود آنچه را که دارد از دست دهد" برای پیدایش رذیلت حسادت کافی است. حاسد ممکن است در عمل رفتاری کاملاً عادی و حتی ظاهراً نیکو با محسودش داشته باشد اما این امر هم توجیه‌کننده یا برطرف‌کننده رذالت عمل او نیست چراکه حسد، درونی و ناظر بر ذهنیت است و بدی آن از یک‌جهت به خاطر تأثیرات روانی و نهایتاً جسمانی‌ای

است که بر فرد حسود می‌نهد (Salovey, 1991:80) و از جهتی دیگر نشان‌دهنده عدم رضایت فرد از خدا(و قضای او) یا خود می‌باشد و الا اگر حسادت به عملی عینی منتهی گردد عنوان و وصف اخلاقی دیگری چون غیبت، تهمت، آزار و... می‌یابد که اگرچه ریشه و سرچشمه‌اش حسد است اما دیگر فعل و عنوانی دیگرگون و متفاوت است. ثانیاً: حسد بیشتر ناظر بر روابط انسانی و روانی محض است زیرا اگرچه عموم حسادت‌ها ناشی از موفقیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و حتی در افواه عموم بازاریان و تاجران و حتی در درگیری‌های خانوادگی، حسادت با مفهوم رقابت پیوند خورده و گاه ملازم شناخته شده است (Navaro.Schwartzber, 2008:68) اما آنچه حاسد را به دام حسادت می‌اندازد یک یا چند تمایل روانی خاص از جمله میل به ترقی یا جلب توجه یا شهرت است.

فضیلت وابسته

صبر یکی از فضائل وابسته است که از جمله کارکردها و خدمات اخلاقی و روانی آن و نیز بستر زمینه‌ساز آن مقابله با رذایلی اخلاقی چون خشم و ... است. یعنی اولاً: صبر طبق تقسیم‌بندی عموم اخلاقیون مسلمان واکنشی است در قبال سه پدیده بلا، معصیت و طاعت (غزالی، ۱۳۸۲:۷۲۳). اما تا آنجا که به حوزه کنش و واکنش‌های اخلاقی مربوط است صبر، واکنشی اخلاقی و فضیلت‌مندانه در برابر معصیت (یا درواقع همان رذیلت اخلاقی اما به زبان دین) است. در حقیقت اگرچه صبر بی‌گمان یک فضیلت اخلاقی است اما همیشه در برابر رذایل اخلاقی قرار نمی‌گیرد و گاه برای کنترل و مدیریت روحی و روانی بلاهای طبیعی بوده و یا نوعی استقامت در برابر سختی‌های ناشی از انجام اعمال نیکوست. ثانیاً: صبر (صبر بر معصیت و نه صبر بر بلا یا طاعت) معمولاً تلاشی است برای الف) آرام‌سازی درون و سوق دادن روح و حتی بدن به سمت ثبات روانی، ب) مهار و بازداشتن خود از واکنش‌های تند و شتاب‌زده (ولو اخلاقی)، ج) کنترل خود برای پرهیز از واکنش‌های غیراخلاقی و احتراز از پاسخ دادن بدی با بدی

با توجه به این نکات، صبر بیشتر ناظر بر آن دسته از روابط انسان‌هاست که به دلیل تضاد و تراکم منافع، زمینه‌ساز رذایل اخلاقی گوناگونی می‌گردد که یکی از بهترین راه‌حل‌ها برای مهار و مقابله با آنها صبر است.

رذیلت وابسته

عُجب یکی از رذایل وابسته است که بیشتر در اخلاقیات دینی و عرفانی مورد توجه قرار می‌گیرد تا نظریات اخلاقی سکولار. در تشریح این رذیلت، یادآوری چند نکته مفید خواهد بود: اولاً؛ با وجود تفکیک میان عُجب و تکبر در کتب اخلاقیون، فرق فارق و آشکاری میان تعریف این دو رذیلت بیان نشده و معمولاً عُجب در کنار کبر یا ذیل آن مورد بحث قرار می‌گیرد. ثانیاً؛ با وجود ابهام در تعریف و یا حتی مسکوت ماندن آن به نظر می‌رسد عُجب رذیلتی است حاکی از خودپسندی فرد که به دلیل "فضائل" چون ایمان و تعبد در وی به مرور دچار توهم استغنا و خطاناپذیری شده و گمان می‌کند آفتی وی را تهدید نکرده و نیازی به تلاش بیشتر یا بقول غزالی "طلب کردن" ندارد. ثالثاً؛ به نظر می‌رسد اگر تکبر از حیث روان‌شناختی، خودبزرگ‌بینی است عُجب نوعی خود - پاک بینی است که اگر نگوییم به کلی غیر از تکبر است اقلماً باید گفت نوع خاصی از آن و ناظر بر افرادی ویژه و با سلوک اخلاقی مخصوصی می‌باشد. رابعاً؛ عُجب رذیلت افرادی است "پاک" که به مرور به بی‌آلایشی خویش غرّه شده و آن را همیشگی دانسته و به تبع آن تلاش برای ارتقا و خودسازی اخلاقی را متوقف می‌سازند حال آنکه تکبر به معنای عام آن هرگونه بزرگ‌پنداری و استکبار را شامل می‌شود؛ چنانکه یک قاتل نیز ممکن است به مهارت خود در قتل و یا کثرت قربانیان جنایاتش احساس غرور کند! خامساً؛ در مجموع می‌توان عُجب را نوع خاصی از تکبر دانست که ناشی از فضائل اخلاقی فرد است و تکبر بیشتر ناظر بر مواهب و مزایایی که چه بسا از حیث اخلاقی خنثی و یا حتی ضد اخلاقی باشند.

۷. فواید و توابع تقسیم اوصاف اخلاقی به مستقل و وابسته

۷.۱. اوصاف مستقل و وابسته و تربیت اخلاقی

هرگونه تقسیم‌بندی، درجه‌بندی و یا اولویت‌بندی در حوزه هنجارهای اخلاقی و فضائل و رذایل به شکلی بی‌واسطه به مقوله تربیت اخلاقی یاری می‌رساند. مر بیان و برنامه‌ریزان اخلاقی فرد و جامعه اعم از والدین یا نظام آموزشی و سیاسی هنگامی که بتوانند روابط پیچیده میان هنجارها را به شکلی منقح و منظم صورت‌بندی کنند و نهایتاً به سلسله مراتبی کلی از آنها دست یابند طبیعتاً بهتر می‌توانند در امر پرورش و تربیت اخلاقی توفیق حاصل نمایند. تفکیک اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته اگرچه به هیچ‌وجه به معنای ترجیح مطلق فضائل مستقل بر وابسته یا بالعکس نیست اما در زمینه تربیت اخلاقی چند دلالت

مهم و راهگشا دارد: الف) یکی از مؤلفه‌های لازم و ضروری برای پروردن اوصاف وابسته اخلاقی مثبت یا زدودن اوصاف منفی این است که ما مرجع و منشأ وابستگی آنها را نیز شناخته و تعلیم دهیم. مثلاً یکی از راه‌های مناسب برای تعلیم قباحت غیبت این است که ما نشان دهیم این ردیلت، تحقق خود را از کدام فضیلت‌ها یا ردیلت‌های دیگری وام گرفته است. تشخیص این ارتباط قطعاً به شناخت بهتر غیبت، سرچشمه‌های پیدایش آن، قباحت آن و راه‌های مقابله با آن کمکی شایان می‌نماید. ب) جامعه یا انسانی که در آن فضائل مستقل حضور و رسوخ بیشتری دارد به مراتب پیراسته‌تر از اجتماع یا فردی است که در آن فضائل وابسته غلبه دارد. با نظر به سرشت، معنا و مصادیق فضیلت‌های مستقل خواهیم دید که تقریباً امهات اخلاق و صفات اصلی و اصیل اخلاقی که رنگ نسبت به خود نمی‌گیرند و در هر جامعه و زمانه‌ای به شکل مطلق، مطاع و محترم هستند فضائلی مستقل چون عدالت، امید، حکمت، نیکوکاری و احترام و... می‌باشند. یعنی فرد یا جامعه‌ای که در آن فضائل مستقل غالب هستند به نهاد اخلاق و بنیاد اصلی آن قرابت و شباهت بیشتری دارد. به نظر می‌رسد ما در مقام تعلیم و تربیت اخلاقی باید اولویت را به آموختن و پروردن فضائل مستقل بدهیم چراکه هم عمدتاً اوصافی مطلق و فرازمانی و فرامکانی هستند و هم به همین دلیل، التزام به آنها پیش‌شرط اتّصاف به بسیاری دیگر از فضائل وابسته و احتراز از بسیاری دیگر از رذایل می‌باشد.

۷.۲. اوصاف مستقل و وابسته و مقایسه اخلاقی

با توجه به نکته اخیر/ ب، ما به یک ملاک قابل وثوق اخلاقی دست‌یافته‌ایم که به ما اجازه می‌دهد تا میان افراد و جوامع گوناگون از حیث پیشرفت یا تکامل اخلاقی داوری و مقایسه نماییم. جوامع امیدوار، خیرخواه، نیکوکار و درمجموع جوامع عادل‌تر جوامعی اخلاقی‌تر هستند. این نکته اگرچه از جهاتی از جنس توضیح و اوضاحت به نظر می‌رسد اما از منظر و مجرای تقسیم اوصاف اخلاقی به مستقل و وابسته معنا و ژرفای بهتر و بیشتری می‌یابد. غلبه فضائل وابسته در یک جامعه الزاماً به معنای غلبه اخلاق و حرکت آن در مسیر تکامل اخلاقی نیست چراکه بسیاری از فضائل وابسته، تکوّن خویش را درواقع مدیون رذایلی خطرناک هستند. جامعه‌ای صبور اگر جامعه‌ای امیدوار یا اهل حکمت و آگاهی نباشد قطعاً وضعیت اخلاقی مناسب و مقبولی دارد زیرا صبر خود را نشان نمی‌دهد مگر آنکه پیش‌تر از آن مشکلات و بلاها و آزارها و رذایلی رخ دهد و فاعلان اخلاقی را مجبور به صبوری نماید.

۷.۳. اوصاف مستقل و وابسته و مسائل کلامی

۷.۳.۱. رابطه جالب و تأمل‌برانگیز فضائل و رذایل مستقل و وابسته به یک معنا می‌تواند چنان به زبان و بیانی کلامی و الهیاتی ترجمه شود که حاکی از ترابضات تودرتوی خیر و شر باشد. پذیرش وجود یک فضیلت وابسته در کنار توابع گوناگونی که در حیطه اخلاق دارد دست‌کم این پیامد کلامی را هم دارد که وجود برخی از شرور، امور قبیح و مسائل و مشکلات ذاتی و لاینفک از این جهان را تا حدی از حالت گزافی خارج می‌سازد. یک فضیلت وابسته نشان می‌دهد که برخی از رذایل اگر نباشند امکان آزمایش و ارتقا و تزکیه اخلاقی از طریق تکاپو برای اّتصاف به فضائل وابسته نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین ادعای بیراهی نیست اگر گفته شود که تقسیم‌بندی مورد بحث در این مقاله به نحوی به تبیین حکمت، چرایی و فلسفه شرور کمک می‌کنند.

۷.۳.۲. فضائل مستقل را می‌توان فضائل آرمانی، آسمانی یا بهشتی نامید. چنان که پیش‌تر اشاره شد یکی از ملاک‌ها و محک‌های تفکیک یک فضیلت مستقل از غیر آن، امکان تصویر یا تخیل وجود و بقای آن در یک شرایط آرمانی یا بهشت گونه است. توجه به این نکته این فایده را دارد که سبب می‌شود یک فرد که به دوران یا جهانی آرمانی یا آخرالزمانی باور دارد و انتظار آن را می‌کشد قادر گردد که شرایط مطلوب و غایی خویش را بهتر ترسیم و تعیین کند. او از طریق تقسیم اوصاف اخلاقی به مستقل و وابسته و توجه به آن می‌تواند دریابد که آیا در انتظار جهان و آرمان‌شهری است که شاهد غلبه فضائل مستقل است یا فضائل وابسته؟ به تعبیر بهتر آیا او در پی "غلبه" خوبی‌ها است یا "همه" خوبی‌ها؟^۱

۸. نتیجه

حوزه تقسیم‌بندی اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته: هرگونه توصیف، تبیین و تقسیم‌بندی کلی و عام از اوصاف اخلاقی در صورتی که ناظر بر نظریه اخلاقی خاصی نباشد طبیعتاً به حوزه "فرا اخلاق" تعلق می‌گیرد.

معیار تقسیم‌بندی: - فضائل/ رذایلی که از حیث زمینه‌سازی و بسترساز بودن از رذایل/ فضائل دیگر استقلال داشته و به صورت خود بنیاد امکان تحقق دارند فضائل/ رذایل

۱. تفصیل و تحلیل ابعاد گوناگون این مقوله را در مقاله ای مجزا تحت عنوان "اخلاق، دولت و نسبت آنها در آرمانشهر مهدوی" مورد تدقیق قرار داده ایم (ر.ک. دیرباز، صادقی، ۱۳۹۰)

"مستقل" و آن‌هایی که به فضیلت یا رذیلتی خاص منوط و مشروط هستند "وابسته" نامیده می‌شوند. گفتنی است ممکن است وجود/ نبود این ترابط و زمینه‌سازی میان دو یا چند فاعل اخلاقی باشد و یا در آن واحد و توأمان در یک فاعل اخلاقی جمع آید. - برخی از اوصاف اخلاقی از یک حیث قابلیت این را دارند که مستقل بوده و از حیثی دیگر می‌توانند وابسته قلمداد شوند؛ این دسته از اوصاف را می‌توان مستقل - وابسته یا دوگانه نامید.

فواید و توابع تقسیم‌بندی: علاوه بر کمک به فاعلان اخلاقی در شناخت بهتر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، تفکیک و طبقه‌بندی اوصاف اخلاقی در قالب فضائل/ رذایل مستقل و وابسته، دست‌کم در چهار زمینه به اخلاق‌شناسی کمکی شایان می‌نماید: الف) ایصال به اندیشه‌ای منظم‌تر و منقح در باب ارزش‌های اخلاقی. ب) کمک غیرمستقیم به حل یا فهم بهتر برخی مشکلات کلامی در باب فلسفه شرور در عالم و چرایی و حکمت وجود رذایل و بدی‌ها در آن. لازم به ذکر است اگرچه بسط این موضوع خود می‌تواند موضوع نوشتاری دیگر باشد اما اجمالاً می‌توان گفت از منظری کلامی، اوصاف وابسته به نوعی ترابط میان خیر و شر و سویه‌های مثبت و منفی انسان را تبیین کرده و ضرورت وجود این تضاد و دوگانگی را برای امکان و معناداری اخلاقی شدن انسان که موجودی است مختار و گزینشگر، بهتر تبیین می‌کنند. ج) سنجش میزان قلت یا کثرت اوصاف اخلاقی مستقل یا وابسته در افراد، جوامع و شرایط گوناگون و بررسی ربط و نسبت معنادار آن با دیگر عوامل و متغیرها. د) فهم جایگاه اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته در تربیت اخلاقی و میزان تأکید بر هر یک از آنها.

در پایان گفتنی است که هدف اساسی و رسالت اصلی نوشتاری که آن را از نظر گذرانید "طرح، تعریف و تبیین مفهوم اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته" می‌باشد و بر همین مبنا می‌توان گفت: اولاً باب تعیین مصادیق دقیق اوصاف اخلاقی مستقل و وابسته همچنان مفتوح و گشوده است و می‌توان بر فهرست پیشنهادی مندرج در این مقاله مواردی را کاست یا افزود یا برخی از آنها را احیاناً جابجا نمود. ثانیاً این نوشتار اگرچه خود مبدع این تعریف و تفکیک می‌باشد اما کاملاً محتمل است که در تعیین دقیق برخی از این مصادیق آن به خطا رفته باشد ولی این خطا را نباید ناظر بر اصل این ایده و نظریه دانست.

منابع

ابن بابویه (۱۳۷۷ش)، عیون اخبارالرضا، ج دوم، قم: دارالعلم.
 دیرباز عسگر، صادقی مسعود ۱۳۹۰، اخلاق، دولت و نسبت آنها در آرمانشهر مهدوی. فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود. سال پنجم. شماره بیستم.
 ریچلز، جیمز (۱۳۸۷)، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری. تهران: انتشارات حکمت.
 سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، اخلاق خدایان، تهران: انتشارات صراط.
 غزالی، محمد (۱۳۸۲)، کیمیای سعادت، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران: انتشارات پروین.
 _____ (۱۳۷۵)، احیاء علوم الدین، ج چهارم، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کانت، ایمانوئل (۱۳۷۹)، درس های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، ویرستار ابوالقاسم شهلائی، تهران: نقش و نگار.
 مک ناوتن، دیوید (۱۳۸۶)، بصیرت اخلاقی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 مجلسی، ملا محمدتقی (بی تا)، روضه المتقین، ج دوم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.

- Fromm.E (2005), To have or to be, Continuum International Publishing Group, London.*
Fieser.J(2000), Moral Philosophy Through the Ages. Mayfield, London. Toronto
Gensler.H.J(2011), Ethics: A Contemporary Introduction .Taylor and Francis, Usa & Canada
Kane.R(1996), Through the moral maze: searching for absolute values in a pluralistic world. M.E Sharpe, New York
Moore.G.A(1993), Principia Ethica.edited by Baldwin.T. Cambridge University Press.London
Navaro.L and Schwartzbe.Sh (2007), Envy, competition and gender: theory, clinical applications and group work, Paragon House Publishers. New York
Sorge.B (2003), Envy:The Enemy Within. Gospel Light, Los Angeles
Salovey.P (1991), The Psychology of jealousy and envy. Guilford Press. New York